سینما حقیقت

اکران مستندهای عاشورایی ادامه دارد

۱۱مستند عاشورایی یکشنبه و دوشنبه هفته آینده در سالن حقیقت مرکز گسترش سینمای مستند، تجربی و پویانمایی روی پرده می‌رود. آن‌طور که روابط عمومی مرکز گسترش سینمای مستند، تجربی و پویانمایی خبر داد، یکشنبه ۱۲ شهریور مستندهای «ریش و قیچی» به کارگردانی داوود میرزابیگی، «اربعین یادها» به کارگردانی محمدحسن مولایی، «بنده نیکوکار» به کارگردانی خوان ایگناسیو زوالوس در سئانس اول و در سئانس دوم مستندهای «صدای صلح» به کارگردانی سیدمجتبی خیام الحسینی و «من یک کاتالوگ هستم» به کارگردانی مسعود حیدری خواجه‌پور از ساعت ۱۶ تا ۱۹ در سالن حقیقت روی پرده می‌روند.

دوشنبه ۱۳ شهریور در سئانس اول مستندهای «معبر» به کارگردانی محمد کرم‌زاده، «راه دل» به کارگردانی مهدی زمان‌پور کیاسری و «قصه‌های ۲۳ میلی‌متری» به کارگردانی امین قدمی نمایش داده خواهد شد. در سئانس دوم دوشنبه مستندهای «هفت قدم تا کشور حسین» به کارگردانی محمد حبیبی منصور، «اربعین» به کارگردانی محمدتقی یازرلو و «خباز» به کارگردانی مجید فرجی روی پرده می‌روند.

مرکز گسترش سینمای مستند، تجربی و پویانمایی یکشنبه و دوشنبه هر هفته در قالب طرح «اکران حقیقت» به نمایش آثار مستند می‌پردازد.

یادداشت

کیکاوس زیاری | گروه فرهنگ و هنر

طنین «صدای آزادی» بلندتر می‌شود

سازندگان درام افشاگرانه و اجتماعی «صدای آزادی» که از استقبال قابل توجه تماشاگران و منتقدان بسیار خشنود هستند، طرح‌هایی برای ساخت قسمت دوم آن دارند و می‌گویند به افشاگری‌های سیاسی و اجتماعی خود در قالب تولیدات سینمایی ادامه می‌دهند. مایک لیج جونیور، تهیه‌کننده مستقل سینما که صدای آزادی را با هزینه‌ای ۱۴ میلیون دلاری تهیه کرده، می‌گوید زمان ساخت فیلم در فکر تولید قسمت‌های بعدی آن هم بوده اما نسبت به نوع واکنش تماشاگران و میزان استقبال‌شان از آن شک و تردیدهایی داشته است. به گفته او: «سینما عموما و بیشتر به‌عنوان عنصر سرگرمی شناخته شده و تماشاگران برای تفریح و گذران وقت راهی سالن‌های تاریک می‌شوند. فیلم‌هایی که حرفی برای گفتن دارند و به‌دنبال مطرح‌کردن مسائل و مشکلات جامعه و مردم هستند، در دل بلاک‌باسترهای پرسروصدای هالیوودی گم می‌شوند و کمتر مجالی برای عرض‌اندام دارند. این واقعیتی است که تولیدات غیرمتعارف و مستقل تماشاگران محدودی دارند و برای همین، در تعداد محدودی سالن نمایش اکران می‌شوند اما نوع استقبال مردم از صدای آزادی کاملا متفاوت بود و میزان استقبال به‌قدری خوب و بالا بود که حتی توزیع‌کنندگان را وادار به افزایش چشمگیر تعداد سالن‌های نمایش دهنده آن کرد. این یک پیروزی برای سینمای اجتماعی و متعهد است که در کنار سرگرم‌کردن تماشاچی، قصد ارائه مشکلات اجتماعی را نیز دارد. میزان استقبال مردم از فیلم ما، راه را برای تولید قسمت‌های دیگری از آن باز کرده و در قسمت بعدی قصد داریم گوشه‌های تاریک دیگری از مشکلات اجتماعی روزمره مردم آمریکا را به تصویر بکشیم، مشکلاتی که تلاش می‌شود نادیده گرفته شوند و سیاستمداران و دولتمردان آنها را انکار می‌کنند.»

نسخه اصلی صدای آزادی در ارتباط با قاچاق کودکان و سوءاستفاده از آنان در خاک آمریکا بود که براساس داستانی واقعی ساخته شد و جیمز کاویزیل در این فیلم در قالب یک فعال اجتماعی ظاهر شده که با کشف موضوع، تصمیم به مقابله با آن و افشاگری عمومی در رابطه با آن می‌گیرد. در داستان قسمت دوم، ماجرا به آمریکای لاتین و کشور کلمبیا کشیده می‌شود، جایی که منبع خلافکاری‌هاست و کودکان کم‌وسن‌وسال از آنجا به‌صورت پنهان و غیرقانونی به آمریکا قاچاق می‌شوند. شخصیت‌های داستان با طی‌کردن تعدادی از کشورهای قاره لاتین، با بهره‌گیری از سیاستمداران و ماموران فاسد پلیس مرزی آمریکا، سعی می‌کنند قاچاق خود را وارد خاک این کشور کنند. آلخاندرو مونته ورده، فیلمساز مکزیکی تبار سینما که پشت دوربین نسخه اصلی بوده و برای کارگردانی قسمت دوم برمی‌گردد، چنین می‌گوید: «ما متوجه شدیم که این تنها ما نیستیم که علاقه‌مند به مکاشفه درباره موضوع قاچاق کودکان آمریکایی و غیرآمریکایی و سوءاستفاده از آنان هستیم. بسیاری از مردم عادی و تماشاگران هم خواهان مطالعه‌ای عمیق‌تر و جدی‌تر در این رابطه هستند و دوست دارند که این پدیده زشت ضداجتماعی عمومی شود تا سیاستمداران مجبور به موضع‌گیری در رابطه با آن شده و اقداماتی جدی علیه آن انجام دهند.» صدای آزادی با فروش دور از انتظار ۱۷۹ میلیون دلاری خود، تعجب تحلیلگران اقتصادی سینما را نیز برانگیخته است. آنها می‌گویند فروش فیلم و میزان استقبال تماشاگران از آن، بسیار بیشتر و بالاتر از بلاک باسترهای گران قیمت و پرسروصدایی چون «ماموریت غیرممکن ۷» تام کروز و «ایندیاناجونز ۵» هریسون فورد بوده است. منتقدان از موفقیت کلان فیلم به عنوان «لحظه‌ای تاریخی برای سینمای مستقل و متعهد» یاد می‌کنند.

نگاهی به فیلم «آخرین تولد» ساخته نوید محمودی

حذف خشونت مستقیم، بدون جایگزین مؤثر

سیدمحمد سلیمانی | گروه فرهنگ و هنر

نوید و جمشید محمودی برادران ایرانی افغانستانی‌تبار، با کارگردانی و تهیه آثاری همچون «چند متر مکعب عشق»، «رفتن»، «شکستن همزمان ۲۰ استخوان»، «هفت‌ونیم» و «مردن در آب مطهر» توانسته‌اند حضور خود را در سینمای ایران تثبیت کنند و با به تصویر کشیدن دغدغه‌هایشان درباره افغانستان، حضور جهانی قابل توجهی هم داشته باشند.

موفق‌ترین تجربه مشترک ایشان چند متر مکعب عشق، محصول مشترک ایران و افغانستان است که با استقبال علاقه‌مندان سینما روبه‌رو شد؛ درامی عاشقانه که در آن نگاه انسانی به عشق دو نوجوان افغانستانی بستر اصلی روایت است و نویدبخش حضور سینماگرانی آگاه و دغدغه‌مند در سینمای ایران.

فیلمنامه پرداخت شده با شخصیت‌های قابل باور که حس همذات‌پنداری را در مخاطب بر می‌انگیختند به اضافه کارگردانی دقیق و سنجیده، این فیلم را به یکی از آثار درخور اعتنای سال ۱۳۹۲ تبدیل کرد. برادران محمودی در تجربه‌های بعدی‌شان هم در مقام کارگردان و تهیه‌کننده سعی کردند دغدغه‌های‌شان را نسبت به سرنوشت مردم افغانستان حفظ کنند و متاثر از شرایط سیاسی ـ اجتماعی حاکم بر این سرزمین، فعالیت در عرصه سینما و مضمون‌یابی در این عرصه را تداوم بخشند.

«آخرین تولد» تازه‌ترین اثر نوید محمودی به تهیه‌کنندگی جمشید محمودی در مقایسه با دیگر آثار این سینماگران در لوکیشنی محدودتر ولی با شخصیت‌های پر تعداد و متاثر از شرایط جدید حاکم بر افغانستان ساخته شده‌است. قصه فیلم در بحبوحه سقوط کابل و تسلط طالبان بر سراسر افغانستان می‌گذرد و قصه زنان و مردانی است که شب تولد ثریا خبرنگار سابق، در خانه او جمع شده‌اند و همزمان اخبار سقوط هرات به دست طالبان، فرار رئیس جمهور افغانستان و تسلط طالبان بر کابل از طریق فضای مجازی و شبکه‌های خبری ماهواره‌ای منتشر می‌شود. در این بین، انتشار گسترده ویدئویی از کشته شدن احمد برادر لیلی، دوست صمیمی ثریا، جشن تولد او را تحت‌الشعاع قرار می‌دهد و حضور تدریجی طالبان در سراسر کابل، افراد حاضر در مهمانی ثریا را به ترک خانه و حضور در فرودگاه کابل برای خروج از افغانستان وا می‌دارد...

ریسک آگاهانه

نوید محمودی با انتخاب تک لوکیشن برای اثر جدیدش دست به ریسکی آگاهانه می‌زند و با پرهیز از نمایش مستقیم صحنه‌های درگیری و سقوط کابل و اکتفا کردن به تصاویر واقعی منتشر شده در فضای مجازی و شبکه‌های خبری، ضمن پایین آوردن هزینه‌های تولید فیلم، تمرکز بیشتری روی شخصیت‌های اصلی اثر به ویژه رفتارهای عاشقانه ثریا و همسرش فهیم داشته که به نظر می‌رسد دغدغه اصلی فیلمساز هم بوده‌است. تاکید فیلمساز روی گفت‌وگوهای عاشقانه ثریا و فهیم به ویژه در سکانس پیش از ورود این دو به جشن تولد و هدیه ویژه و نورانی فهیم به ثریا، به خوبی زمینه را برای ورود به سکانس اعلام خبر کشته‌شدن برادر لیلی و هجوم طالبان آماده می‌کند. تا اینجا انتخاب لوکیشن محدود و پرهیز از نشان دادن مستقیم خشونت و نگاه از دور به آن، امتیاز مهمی برای فیلم تلقی می‌شود. اما آنچه را که فیلمساز جایگزین حذف خشونت عریان کرده‌است، نگاه مستندگونه به حضور آدم‌ها پس از پایان ناگزیر جشن تولد ثریا به واسطه انتشار ویدئوی کشته‌شدن احمد است. نماهای دوربین ثابت و قاب‌های فکر شده، با آغاز التهاب درونی شخصیت‌های داخل خانه به نماهای متحرک دوربین روی دست تبدیل می‌شود؛ دوربینی که مدام همراه با شخصیت‌ها از اتاقی به اتاق دیگر می‌رود اما ضرباهنگ درونی نماهای متحرک با آنچه باید موجب برقراری ارتباط بین شخصیت‌ها و مخاطبان اثر و ایجاد درام شود، هماهنگی ندارد.

جای خالی جذابیت دراماتیک

گفت‌وگوهای طولانی ثریا و لیلی پس از انتشار خبر قتل احمد صرفا در خدمت افزایش بار احساسی اثر است و کمکی به ایجاد جذابیت دراماتیک برای پیگیری خط روایی آن نمی‌کند. بسیاری از آدم‌های حاضر در جشن به درستی معرفی نمی‌شوند. از سوی دیگر حرف‌های طولانی حاضران در خانه ثریا در مقابل تصاویر خبری تلویزیون درباره حضور طالبان و سرنوشت افغانستان به ویژه زنان و... هم بیشتر در حد یک گزارش ژورنالیستی از واقعه باقی می‌ماند. و باز هم جای خالی یک اتفاق دراماتیک که بتواند پس از انتشار ویدئوی کشته شدن برادر لیلی، فیلم و روایت سینمایی و نمایشی را جلو ببرد، احساس می‌شود.

برادران محمودی مستعد و دغدغه‌مند سینمای قصه‌گو و متکی بر روایت را به خوبی می‌شناسند و می‌توانند فیلم‌های تاثیرگذار را روانه سینماها کنند

در اینجا ارتباط مخاطب با فیلم تقریبا قطع می‌شود و در این بین فقط برخوردهای عاشقانه ثریا و همسرش فهیم که در پایان اثر شاهد جدایی ناخواسته آنان از یکدیگر هستیم توانسته‌است سر و شکلی دراماتیک و جذاب به اثر ببخشد که آن هم در سایه تاکید بیش از حد فیلمساز بر گفت‌وگوهای طولانی شخصیت‌ها درباره حوادث جاری، کمرنگ می‌شود. به تصویر کشیدن نحوه جدایی ثریا و فهیم می‌توانست جای کار بیشتری داشته باشد؛ چراکه شخصیت ثریا و فرجام او رکن اصلی ساختار کلی فیلم است و هر چه با شخصیت و منش او ارتباط پیدا می‌کند، می‌تواند سرنوشت اثر را تغییر دهد.

دوگانه جذاب

در اینجا داستانک اختلاف مریم - از دوستان ثریا - و همسرش «میروست» قرار است در مقابل عشق ثریا و فهیم، دوگانه‌ای جذاب و دیدنی ایجاد کند که تا حدی هم موفق است. ولی در اینجا هم فیلمساز و فیلمنامه‌نویس دچار زیاده‌گویی می‌شوند و با کش پیدا کردن این اختلاف، که فیلم را به سوی موضعگیری مستقیم فیلمساز درباره شخصیت‌ها سوق می‌دهد، این امتیاز هم که می‌توانست جذابیتی ویژه به فصلی از آن ببخشد، از دست می‌رود. ضمن این‌که پس از پایان ناخواسته مراسم جشن می‌شد بخشی از شخصیت‌های حاضر در اثر را به بهانه‌هایی از جلوی دوربین حذف کرد که بدون تردید می‌توانست ضرباهنگ اثر را به ویژه در نیمه دوم آن سریع‌ترکند و با تاکید تصویری روی اخبار رسانه‌ها و ویدئوهای منتشر شده و تمرکز روی آنها، هیجان مستتر در ورای لحظه‌های اثر را تاثیرگذارتر کند. فیلم به طور مستقیم و غیرمستقیم به تاثیر فضای مجازی و اطلاع‌رسانی‌های بی‌واسطه در ساختار جوامع امروز بشری هم می‌پردازد. تاثیری که نه تنها در هیاهوهای خبری دنیای امروز رنگ نمی‌بازد که پررنگ‌تر از همیشه عرض اندام می‌کند.

برگ برنده

برگ برنده محمودی در آخرین تولد، پایان‌بندی دقیق اثر است که به تنهایی بسیاری از ضعف‌های روایی آن را در مسیر تاثیرگذاری بیشتر پوشش می‌دهد. ثریا در نمایی دایره‌وار در حالی که نیروهای طالبان قصد ورود به خانه‌اش را دارند با عنوان قبلی‌اش «خبرنگار برقع‌پوش» در حال ثبت پیامی برای انتشار در شبکه‌های مجازی است که فیلمساز با تاکید غیرمستقیم بر فرجام تلخ آن اتفاقا بار تاثیرگذاری‌اش را دو چندان می‌کند. انتخاب آگاهانه فیلمساز در محدود کردن لوکیشن اثر و حذف خشونت مستقیم این بار جواب می‌دهد و در همین نما و فضای بسته پیام فیلم منتقل می‌شود.

نکته

روایتگر وضع موجود

آغاز و پایان اثر در واقع به نوعی روایتگر حدیث عشقی است که به واسطه حضور نیروهای مهاجم و مختل شدن زندگی عادی مردم به فرجامی غم‌انگیز منتهی می‌شود. فیلمساز و فیلمنامه‌نویس با نشان دادن قرینه‌های شکلی با درونمایه‌هایی کاملا متفاوت ـ نوع ارتباط مریم و همسرش میروست ـ ضمن تاکید بر ارتباطی عاشقانه که گویی قرار است به نوعی روایت عشق مردم یک سرزمین به مام وطن باشد، سعی می‌کنند بدون افتادن به ورطه شعار، تصویری به روز از وضعیت کنونی قشر تحصیلکرده در افغانستان ارائه کند و اگر چه این نگاه با تمرکز بیشتر روی زندگی عاشقانه ثریا و فهیم می‌توانست روایتی جذاب‌تر داشته باشد ولی با این همه، بی‌آن‌که بخواهیم در نقد ساختار دراماتیک فیلم سختگیری کنیم، آخرین تولد توانسته در نشان دادن «وضع موجود» با جلوه‌هایی از پرداخت مستندگونه حرفی برای گفتن داشته باشد. تجربه‌های قبلی برادران محمودی نشان داده این دو سینماگر مستعد و دغدغه‌مند سینمای قصه‌گو و متکی بر روایت را به خوبی می‌شناسند و همچنان می‌توانند در کنار تجربه‌های شخصی‌تری مثل آخرین تولد، فیلم‌های تاثیرگذار و پرمخاطب‌تری را روانه پرده سینماها کنند. به‌شرط آن‌که درکی درست از نیازهای واقعی مخاطب داشته باشند و از جاذبه‌های کاذب فاصله بگیرند.

قاب

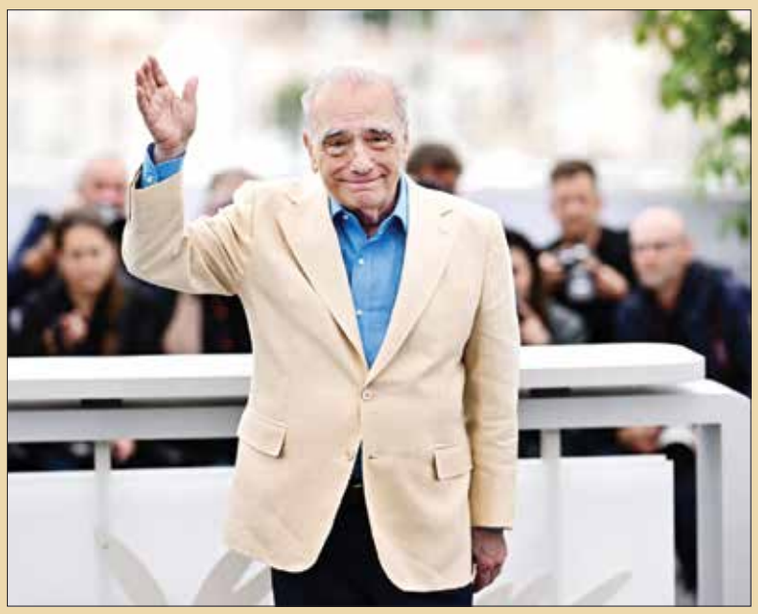

کمک اسکورسیزی به استعدادهای جوان

مارتین اسکورسیزی از استادان فیلمسازی جهان و کارگردان فیلم‌های محبوبی چون راننده تاکسی، گاو خشمگین، رفقای خوب و جزیره شاتر، کشف استعدادهای جوان در سینما و حمایت از آنها را هم از یاد نمی‌برد. این کارگردان که عشق بی حد و حصرش به سینما زبانزد است، در آذرماه به مراکش می‌رود تا حامی کارگاه‌های آموزشی جشنواره فیلم این کشور باشد و به پرورش استعدادهای منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا کمک کند.

این درحالی است که بسیاری از دوستداران سینما و اسکورسیزی، بی‌صبرانه منتظرند آخرین ساخته سینمایی استاد «قاتلان ماه گل» با بازی لئوناردو دی‌کاپریو و رابرت دنیرو را ببینند؛ فیلمی که قرار است از ۲۸ مهر در سینماهای جهان اکران شود.

آمار

۱۷ میلیون نفر طی یک سال به سینما رفتند

سینمای ایران طی یک سال اخیر به رغم ناملایمات بسیاری که بر آن تحمیل شد، آمارهایی قابل‌قبول رقم زد؛ از رسیدن تعداد سالن‌ها به ۷۲۰ سالن تا استقبال حدود ۱۷ میلیونی مردم از فیلم‌های روی پرده، گواه آن است که حیات جدیدی برای دوران پس از کرونای ایران رقم خورده‌است. در گزارشی که ایرنا به مناسبت هفته‌دولت منتشر کرد، آمده‌است با روی کار آمدن دولت سیزدهم، دو اتفاق مهم در حوزه سینمای کشور رخ داد: نخست آن‌که با ارائه مشوق‌های کارآمدتر، خوراکی مناسب و بهینه به سینماها تزریق شد و در وهله بعدی، سینماها به عنوان اماکنی امن شناخته شدند که با تغییر رنگ‌بندی، مشمول تعطیلی نمی‌شدند. این رویکرد سبب شد اعتماد مردم به سینماها بیشتر شده و روند استقبال، در فاصله‌ای کوتاه از اجرایی کردن این دو سیاست، رشدی مضاعف به خود ببینند. طی یک سال اخیر، برخلاف آنچه انتظار می‌رفت، استقبال خوبی از سینماها به عمل آمد. طی یک سال اخیر، ۱۶ میلیون و ۸۶۵ هزار مخاطب به سینما رفتند. برای این تعداد مخاطب، ۶۳۸ هزار سئانس ترتیب داده شد و میزان فروش گیشه نیز به ۶۴۹ میلیارد تومان رسید.

دیپلماسی فرهنگی

همفکری رایزنان فرهنگی در فارابی

در نشست تبادل‌نظر و همفکری مدیرعامل بنیاد سینمایی فارابی با رایزنان و نمایندگان فرهنگی در شرف اعزام و مدیران سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی، بر ارائه مسیر روشن و دائمی برای اکران جهانی آثار سینمای ایران تاکید شد. مجید زین‌العابدین، مدیرعامل فارابی و دبیر جشنواره بین‌المللی فیلم‌های کودکان و نوجوانان با اشاره به برگزاری این رویداد بین‌المللی در مهرماه گفت: دو کلان جشنواره سینمای ایران: جشنواره بین‌المللی فیلم کودک و نوجوان و دیگری جشنواره بین‌المللی فیلم فجر است که از حیث حضور سینماگران خارجی و معرفی تولیدات سینمای ایران به دنیا، این دو جشنواره بیشترین تلاقی را با حوزه مأموریت رایزنان فرهنگی دارد. زین‌العابدین با تشریح نحوه همکاری‌های دو جانبه رایزنان فرهنگی با بنیاد سینمایی فارابی خاطرنشان کرد: جمهوری اسلامی ایران به دلیل پیشینه تمدنی قوی می‌تواند از مؤلفه‌های فرهنگی خود در قالب قدرت نرم با مردم دنیا گفت‌وگو کند و این موضوع با کمک رایزنان فرهنگی که مسئولیت دیپلماسی عمومی و مراودات فرهنگی را به عهده دارند، میسر خواهد شد.